

اسلام و مالکیت

محدود کنند . تحمیل تحدید یا تغییر در کار آزاد آنها که احتیاج و علاقه و ذوق محرکشان میباشد ، موجب اختلال زندگی آنها و معیشت عموم است . رابطه و علاقه اینها به زمین و باغ و کشتزار و احشام ، مصنوعی و تخیلی نیست ؛ اینها در محیط خود بطبیعت و محصولات آن مانند طفل به پستان و دامان مادر انر، و علاقه دارند .

با توجه باین جهات و خصوصیات زندگی و اخلاقی، کار و وضع کارکنان در دامان طبیعت شباهتی به کارگران و مزد بگیران کارخانجات ندارد . کارگران کارخانجات هر اندازه بهره مندی و مزد داشته باشند، چنان رابطه و علاقه بکارخانه و دستگاه تولید ندارند و ساعات کار و مزد و محصول کارشان محدود است . کلید کارخانه و اختیار کارشان بدست دولت یا سرمایه دار میباشد تا هر وقت بخواهد دستگاهها را ببندد و آنها را اخراج کند یا تغییرشان دهد یا ساعات کار و مزدشان را بالا و پائین برد .

بنابراین اینگونه دخالتها در حدود کار و حقوق دهقانان و کشاورزان اشتباه و زیان آور است . دخالت در کار آنها باید در حد دادن حقی باشد که در تصرف و انتفاع دارند و دستهای متجاوز بحقوقشان از هر کس و هر طبقه ای باشد کوتاه گردد ، و برای پیشرفت کارشان بآنان هر چه مقتضی است کمک شود

این مقایسه برای روشن کردن و بدست دادن نمونه‌هایی است از وضع مشکل تعیین حدود مالکیت منابع طبیعی و زمین و اصلاح عمومی وضع کارکنان و دیگر مشکلات و عدم انطباق آن با وضع صنایع . نظر باین قبیل مشکلات است که اشتراکیون با

اسلام و مالکیت

وحدت نظری که در مورد مالکیت نامحدود اراضی دارند و فتوایسم را محکوم میدانند در تعیین علاقه مالکیت زمین و تعیین مالک آن که آیا مطلقاً ملی باشد و در اختیار دولت درآید یا دولت مالک باشد بازرع، و مالکیت زارع و مقدار آن چگونه و چه اندازه باشد، نظریات یگانه ندارند و در کمتر کشوری چه کشورهای اشتراکی یا غیر اشتراکی در همه جا و در همه شرایط وضع مالکیت زمین و کشاورزان یکسان و یکنواخت است و هیچ یک از زعماء اشتراکی و علمای اقتصاد مدعی نشده اند که وضع مالکیت زمین و روابط آنرا با انقلاب بهر صورت که باشد یا با قانون و تصویب نامه مانند سرمایه های صنعتی و تجاری بتوان یکباره تغییر داد و روی بهبودی پیش برد.

نظر اسلام درباره اراضی چنانکه قبلاً بتفصیل و با اسناد بیان شد، نظری قاطع و طبیعی است و میتواند نظر اسلام را در این باره در سه اصل که پایه و اساس میباشد خلاصه کرد:

اول - زمین و دیگر منابع طبیعی، عمومی و تحت نظارت امام (یا حاکم اسلامی) و یا ملک او باشد و ملحق باین اراضی آن قسمت از اراضی است که ببلق مخصوص و مبین در فقه بدست مسلمانان آمده و همچنین است آن قسمت از اراضی که از طریق غیر مشروع یا بعنوان تیول، اشخاص ضبط کرده اند.

دوم - احياء اراضی منسأ اصلی مالکیت محدود یا حق اولویت یا تصرف است. بنابراین اصل، احياء کنندۀ مادام احياء و نظر احيائی مالک و متصرف بحق آن قسمت از زمین است که احياء کرده

سوم - دولت و حاکم اسلامی بر حسب مصلحت عموم و برای

اسلام و مالکیت

اصلاح اراضی میتواند مالیاتی (که عنوان خراج دارد) بر اراضی احیاء شده بیند و مالیاتی بعنوان زکات و با شرایط آن از عوائد زمین باید گرفته شود که نخست صرف تأمین کسری و معاش زندگانی کشاورزان محل گردد.

بر اساس این اصول در کشورهای اسلامی که به ایمان و عقیده عمومی اتکاء دارد، سریعتر و آسانتر از هر نظریه و قانونی میتوان وضع ارضی را بصورت عادلانه تعدیل کرد و محصولات ارضی را افزود و از تجاوز به دهقانان جلوگیری کرد.

در کشورهای اسلامی که بر حسب ضرورت تاریخی و اوضاع عمومی زمان مسلمانان ناچارند که در وضع کشاورزی و کشاورزان تجدید نظر کنند و روشهای گذشته را که با موازین اسلامی عموماً سازگار نبود تغییر دهند بر حکومتها است که پیش از هر کار به این اقدامات مبادرت ورزند :

الف) اراضی موات و بائرمستعد را که چندین برابر بیش از اراضی احیاء شده زیر کشت است رایگان در اختیار افراد آماده برای احیاء گذارند و وسائل تهیه آب و آبیاری - که امروز کاری ساده و آسان است - و بذر و کود را رایگان یا بعنوان وام بآنها بدهند. با اینکار کشاورزان مالك بالاستحقاق بذر و حق در زمین و آب میشوند و با دلگرمی و بدون اضطراب و نگرانی از اینکه بذر و ملکشان مورد حق غیر باشد یا مدعی بسراغشان آید کار خود را پیش می‌برند و بر محصول و احیاء می‌افزایند.

ب) تجدید مالکیت‌های سابق دهات و کشتزارها به زمین-های مزروع و زیر کشت و حریم آنها و دادن حق بذر افشانی

اسلام و مالکیت

به دهقانان. با این دو عمل موانع از جلو کشاورزان برداشته میشود و در عمل و کار خود آزاد و مستقل و مالک بالاستحقاق محصول خود میشوند و مالکین سابق مجبور میشوند بهر صورت زندگی کشاورزانی که در املاک آنها مشغولند تأمین کنند و آنها را نیز راضی نگه دارند و الا چون جلوراه کشاورزان باز میشود و میتوانند هجرت کنند مالکین ناچارند املاک خود را بایر گذارند و یا ارزان و با قسط بفروشند.

(ج) برداشتن قدرت حکومت و مأمورین از پشت سر مالکین چون مالکیت غاصبانه و تیولداری در کشورهای اسلامی پشتیبانی از احکام اسلام و قوانین متخذ از آن ندارد؛ فقط حکومتها هستند که از زور گویان برای بهره برداری خود پشتیبانی میکنند و بسا برای صورت قانونی دادن بکارهای خود قوانینی برخلاف اصول اسلام وضع میکردند و مالکیت جا برانه در کشورهای اسلامی جز این پشتیبانی نداشته و ندارد. بنا بر این اگر دولتها با برداشتن پشتیبانی خود و مصوبات خود از اینگونه مالکین سلب قدرت کنند دیگر آنها چه قدرتی دارند که زمینها را ب نصب ضبط کنند و دهقانان را ببند کنند و حق و نان آنها را از گلویشان بگیرند.

(د) گرفتن مالیاتهای خراجی و زکاتی از احیاء کنندگان زمین و محصولات خاص و در حد نصاب و تصرف کردن در آبادی و عمران بیشتر و کمک به دهقانان.

اگر حکومتهای اسلامی بخواهند راستی تحول و انقلاب ریشه-

دار و پایدار ایجاد کنند و کشورهای اسلامی را از هر جهت آباد و مستقل گردانند و اقتصاد و اخلاق را ترقی دهند و هر یک و هر روز نخواهند راهی در پیش گیرند و چند قدمی پیش روند و چون بموانع برخوردند

اسلام و مالکیت

بر گردند و با تصویب نامه‌ها و قوانین ضد و نقیض، خود و مرد مرا سرگردان کنند، این اصول که متکی به ایمان و موافق با سنن ملی است ساده ترین و آسانترین طریق است و اگر مقصود همین باشد که خود را مترقی و همپای دیگران نشان دهند و از آنها چشم بسته تقلید کنند و وسیله تبلیغات برای خود تهیه کنند، باید بدانند که باین نظر و این نیت کاری از پیش نمیرند: **اولئك الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا.**

۷ - حق مالکیت بمقیاس عمل، از حق انتفاع و استثمار منابع طبیعی شروع میشود و در معاملات و مبادلات محدود با حکام وارد میگردد و در امتداد زمان بسرحد مرگ متوقف میشود بنا بر این برای مالک و صاحب حق، حق هیچگونه تصرفات بعد از مرگ باقی نمی ماند و پرونده عمل و کسب مالی او - مانند کسب خیر و شر - بسته میشود.

حق تصرف در ثلث مال، استثنائی و برای جبران حقوق خویشان یا در راه خیرات و تأمین حق اجتماع است، تا اگر میراث وارثین و آفی بزندگان نباشد یا خویشان مستحق از غیر طبقه وارث در میان باشند یا احتیاجات عمومی ایجاب کند، کسیکه در آستانه مرگ واقع شده میتواند از ثلث مال خود برای چنین مصارفی وصیت کند: **وكتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيراً الوصية للوالدين و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین، آیه ۱۸۰ سوره بقره ۱.**

۱ - بر شما سر نوشت شده، همین که یکی از شما را مرگ فرارسید، اگر اندوخته گزیده‌ای پس از خود باقی گذارد، وصیت کند درباره پدر و مادر و خویشان باندازه شایسته (در حد عرف و عادت) این حق است بر تقوای پیشگان.

اسلام و مالکیت

پس از آنکه با فرارسیدن مرگ علاقه و مالکیت و تصرفات شخص از اموال خود قطع شد ، محصول عمل وی نه باید متمرکز شود و نه از موارد رشته های عواطف و علاقه های محرک خارج گردد بلکه باید در حد قدرت تولید و مسئولیت سرپرستی ، ماترک تقسیم و توزیع گردد .

توضیح اینکه در احکام ارث سه اصل اساسی را باید در در نظر گرفت : اصل محرک در عمل ، اصل عدم تمرکز و رکود مال ، توزیع در حد قدرت تولید و مسئولیت . محرک در عمل و کوشش ، پس از احتیاجات شخصی علاقه و عواطف با اولاد و والدین و خویشانی است که بواسطه اینها مربوط میشوند . انگیزه انسان در کوشش و کار مستمر و وارد شدن در میدان پر مشقت زندگی همین عواطف و علاقه ها میباشد . این علاقه ها آنقدر محرک و شدید است که انسان در راه آسایش موارد علاقه خود از آسایش و لذات و چه بسا از جان خود چشم می پوشد . چون محرک اعمال مستمر عامه مردم همین علاقه ها میباشد ، موارد این عواطف و علاقه ها حتی در محصول این اعمال دارند . اگر میراث بازمانده کسیکه حق تصرف او قطع شده به علاقمندان نسبی و سببی او نرسد ، نیروی محرک عمل سست و نا توان میگردد و بهره اجتماع از نیروی انسانی کاسته میشود .

بنا بر این خارج کردن میراث از شعاع علاقه بر خلاف فطرت و مصلحت اجتماع است^۱ . اصل قانون ارث و ممنوع بودن ارث گذار

۱- همچنانکه ملکات و خوبیها و عوارض جسمی که قسمتی نتیجه عمل و اکتساب است بوراقت طبیعی به نسل منتقل می شود و مجموعا عامل مهم تکامل موجودات زنده است ، محصول مادی عمل و کوشش نیز حق طبیعی

اسلام و مالکیت

از تصرفات بعد از خود، میراث را جز در موارد معدود و استثنائی در میان وارثین بنسبت خاص تقسیم و توزیع میکند .

وارث اخلاق و ملکات میباشد . در حقیقت وارث صورت دیگری از گذشته است و چنانکه گفته شد عواطف و علاقه‌ها خود محرک مؤثری در کوشش و عمل هستند بنا بر این سهم ارث حق طبیعی و عاطفی وارث میباشد بلکه وارث خود شریک واقعی در ارث است . ولی نباید این مطلب را نادیده گرفت که آن مالی بمیراث و ارث میرود که محصول عمل خالص و مشروع ارث گذار باشد ؛ نظر به همین واقعیت است که علاوه بر احکام معاملات و حقوقی تحدید کننده ، در ضمن آیات ارث چندین بار این جمله (با اختلاف ضمیر) تکرار شده : « من بعد وصیة یوصی بها اودین » بنا بر این پیش از توزیع میراث باید همه حقوق وصیت شده و نشده برداشت شود و میراث تصفیه گردد .

پیش از آیات ارث این دو آیه را نباید از نظر دور داشت :
« ولاتؤنوا السفها عاموالکم التي جعل اللہ لکم قیاما و ارزقوهم فیها واکسوهم و قولوا لهم قولا معروفا . وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم ... » آیه ۵ و ۶ سوره نساء - اموال خوز را که خداوند وسیله قیام شما گردانده به سفیهان ندهید از قسمتی از اموال آنها را روزی دهید و بپوشانید و گفتار نیک بایشان گوئید و بیازمائید یتیمان را تا چون بس زناشوئی رسیدند ، پس اگر در آنان دریافت رشد کردید ، آنگاه اموال آنان را بخودشان دهید ...
چون بحث آیات در پیرامون حقوق تصرفات مالیست ، متصوود از سفاقت و رشد در اینجا نیز مر بوط بتصرفات مالی میباشد ؛ بنا بر این کسانی که قدرت فکری در تصرف و تولید مفید و بتسیرت در مصرف نمودن

اسلام و مالکیت

اصل ارث و توزیع آن ناظر به علاقه‌ها و نسبت‌های محرکه است، ولی چگونگی تقسیم بیشتر ناظر به مصلحت و ارث و اجتماع می‌باشد. از این نظر مقدار مسئولیت نسبت به دیگران و قدرت تولید و توزیع دخالت می‌کند، و چون مرد مسئول کفالت زن و عامل عمومی بکار انداختن ثروت است، در هر طبقه‌ای حق او دو برابر زن می‌باشد. زن چون تحت تکلف مرد قرار می‌گیرد و برای تولید و کفالت اولاد ساخته شده نه تولید ثروت همین که با مردی همسر و هم دست شد دارای دارائی متساوی می‌شود. و چون خرج و استهلاک ندارد و شوهر باید از هر جهت از او کفالت کند میراث او معمولاً ذخیره را کدیست، و آنچه از راه کسب و کار نیز بدست آورد از آن خود است :

**«و لا تمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال
نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن واستلوا»**

در راه‌های مجاز و مشروع ندارند، اموال مورد تعلق حق تقدیری آنها (بمقتضای ضمیر: اموالکم) از آن عموم و در تصرف حاکم قرار می‌گیرد. پیش از این به تملیل ضمنی آیه «اموالکم الی جمل الله لکم قیاماً» اشاره شد. از ظاهر این آیه چنین استفاده می‌شود که اموال بر حسب وضع عمومی متعلق با اجتماع و برای قیام عموم است و حقوق فرد عارضی و فرعی می‌باشد. از این جهت در حال مفاهمت و عقد رشداً کسب‌کننده معرض تعلق ارث به دیگر حق است این حق به عموم که دارای حق طبیعی و اصلی است بر می‌گردد: «اموالکم الی» و چون صاحب حق فرعی و اجد رشداً گردیده بوی بر می‌گردد: «اموالهم».

اسلام و مالکیت

اللهم فضله ان الله بكل شئ عليم - سوره نساء آیه ۳۲^۱
این آیه به اصل اساسی را بیان میفرماید: امتیاز استعدادها بنا
بر این امتیاز، تمناهای بیجا و کینه‌های درونی نسبت به اشخاص
نباید پیش آید. اصل بهره و سود عمل برای مردوزن که هر کس
بر طبق عمل و کوشش خود باید بهره گیرد. بجای عقده‌ها و تمنیات
نا بجا هر کس باید استعدادها و نیروهای خود را بکار اندازد
تا از مبدأ لایزال قدرت بیشتر بهره‌مند شود.
با توجه باین اصول نفسانی و روابط عمومی، قوانین
حکیمانه ارث اسلامی (مانند دیگر احکام و قوانین اسلام) مانند
نظام آفرینش بسی حکیمانه و متقن است. و اینرا جز صاحبان اندیشه
درست و متقن نمیتوانند درک کنند.^۲

۱ - آرزو مکنید بدانچه که خدا بعضی از شمارا بر بعضی
دیگر برتری بخشیده است، برای مردان بهره‌ای است از آنچه کسب
کرده‌اند و برای زنان بهره ایست از آنچه کسب کرده‌اند، از خدا
بخواهید تا از مبدأ فضالتش برای شما بیفزاید. خداوند بهر چیز بس
دانا است.

۲ - مقلدین و خود باختگانی که از خود تفکر و اندیشه ندارند،
یا برای جلب حمایت زنان یا انگیزه‌های دیگر اظهار نظر میکنند،
مورد نظر نیستند. و حکم خاص میراث زن مانند دیگر حقوق و
حدود زن، ربطی بمقام و احترام زن ندارد و از شأن و مقامیکه شایسته
زن، وزن شایسته است نمیکاهد. از این گذشته یکفرد مسلمان
در برابر شارع الهی که محیط بر مصالح است لا اقل در حد تعبد
نسبت به یک قانون‌گذار بشری و یک طبیب معالج، باید متعبد باشد.
برای جلوگیری از ظلمیان‌دسانی که در اجتماع مسلمانان و بنام یک
فرد مسلمان نه پیر و مصلحت‌و نه دارای تعبدند مسلمانان غیر از استدلال
و منطق طرق دیگری باید پیش گیرند

اسلام و مالکیت

۸- تحدید در تصرف. پس از تحدیدات حق مالکیت و انتفاع و حقوق مبادلات و تحدیدات حقوق واجبه مانند زکات، خمس، صدقات، احکام اسلامی طرق مصرف را نیز محدود کرده؛ تحدید مصرف ایجاباً بر تولید کالاهای مفید فایزاید و هم ثروتها را در راه رشد اقتصادی و بکار انداختن نیروهای انسانی پیش میبرد. سلباً از رواج کارخانجات و فرآوردههای مفسد و مضر با افراد و اجتماع جلوگیری میکند.

تأثیر کیفیت و کمیت مصرف در چگونگی درآمد و هر دو در چگونگی تولید و توزیع پوشیده نیست:

کسیکه راههای مصرف مضر و بیهوده را بروی خود گشوده و سپس باینگونه مصارف معتاد شده، برای یافتن راههای درآمد نامشروع پیوسته عقل و اندیشه خود را بکاربرد و بتدریج راههای دزدی و اختلاس و ربودن سرمایه های عمومی و خصوصی بروی همه گشوده میشود، و بمقیاس افزایش اینگونه مصارف، وسائل و کارخانجات تولیدی اینگونه کالاها افزایش می یابد (کارخانجات مشروب سازی، فیلمهای مفسد، دخانیات، مراکز فساد و هنرهای انحرافی... از این قبیل است) و بهمین مقیاس وسائل تولید کالاهای ضروری و کمالی و مفید کاسته میشود و قوا و نیروهای تولیدی و انسانی از مسیر تکامل زندگی و فکری بر میگردد، و عاقبت تاریکی فقر مادی و معنوی افراد و اجتماع را فرامیگیرد تا بظلمت مرگ و فناء عمومی میکشاند. این محاسبه راجع به چگونگی مصارف و درآمد هر یک از ملتها و جوامع است. با روابط عمومی ملل، وضع تولیدی و مصرف کالای انحرافی روز بروز انسانها را به پرتگاه فناء نزدیک تر میسازد. پیوسته مصرف و تولید

اسلام و مالکیت

کالاهای شخصیت و عفت و عقل بر انداز و بلاخیز افزوده میشود، تا آنجا که شاید ۸۰ درصد نیروهای انسانی و طبیعی مصرف تولید اینگونه کالاها و سلاحهای جنگی میشود. جنگهایی که جز خودخواهی و پرتری جوئی و عقدههای نفسانی، هیچ منطق عقلانی و انسانی ندارد و همین علل نفسانی گسترش یافته، محرك بکار انداختن نیروهای بشری و صنعتی در راه اختراعات و بکار انداختن کارخانجات سنگین برای ساختن سلاحهای ویران کننده و جهانبسوز است. همچنین مخارج سنگین نظامی و تعلیمات آنها و بایر گذاردن نیروی نیرومندترین افراد بشر و انحراف آنها از طریق تولید و تکامل بر آن افزوده میشود. اگر مجموع قدرتهای بدنی و فکری و صنعتی در راه خیر و خدمت و پیشرفت زندگی و علم مصرف گردد، اگر نفوس بشر هم چندین برابر افزوده شود، هیچ فردی گرسنه و برهنه و بی جا و محروم از لوازم زندگی و جاهل نمی ماند و از زمین و دریا و هوا درهای نعمت گشوده میگردد و دامنه حیات و معیشت در بیابانهای قفر و قلل کوهها گسترده میشود: **و لوان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض ولكن كذبوا فاخذنا هم بما كانوا يكسبون** سوره اعراف آیه ۹۵

این حساب روشن زندگی مبارک را امروز فرزندان آدم است و باید مصلحین و اهل نظر بر مبنای اینگونه محاسبات روشن و

۱- اگر اهل دهکدهها (شهر نشینان) ایمان آرند و پروا پیش گیرند، بیقین درهای بركات را از آسمان و زمین بر آنها میکشائیم. وای پیوسته تکذیب کردند، سپس آنها را بسبب آنچه بدست آورند، گرفتیم (گرفتار کردیم).

اسلام و مالکیت

قابل درك عموم چاره اندیشی کنند ، و گرنه با فورمول سازی و محاسبات ریاضی که بیشتر آن با واقعیات زندگی و عقده و خواستهای درهم پیچیده نفوس تطبیق نمیکنند ، نمیتوان مشکلات زندگی را حل کرد و عدالت عمومی را برقرار نمود. فرمول سازان بی شباخت بکسانی که برای آسایش روندگان بدچالاهای سلاجی و پر کردن آنها چشم دوخته و همت گماشته اند ولی از جاههای عمیقی که قدم بقدم در سر راه کاروانهای انسان گشوده میشود غافلند نیستند. وضع عمومی ساکنین کره زمین شبیه ساکنین دهکده دور افتاده ایستکه خانها و کدخداهای هر محله ای از آن ، از اختلافات و عقده های دیرین مردم بینوا برای بقاء قدرت بهره برداری میکنند و نتیجه رنج و کوشش آنها صرف تهیه چوب و چماق و خنجر و کارد ، یا شیر و تریاک و قمار می گردد. و هرچندی ببهانه اینکه بچه آن محل بر سرسگ این محل زده یا اسب آنها را رمانده با هم در آویزند ، و خون یکدیگر را بریزند و محصولات را با تش کشند و حیوانات را از میان ببرند و ته مانده محصول عمل خود را بمأمورین تقدیم کنند و خود گرسنه و برهنه و بیخانمان گردند ، در این میان عقلای خیر اندیش بجای ایجاد محیط صلح و امنیت و هدایت و تفاهم و جلوگیری از مصارف بیهوده ، سرگرم مطالعه برای پیدا کردن طرق تولید و توزیع عادلانه باشند ؛

اسلام هر گونه مصرفی را که در راه تقویت معیشت عموم یا پیشرفت ایمان و فکر و علم نباشد ممنوع کرده . بعضی از موارد مصرفهای مضر یا بیهوده بصورت حکم صریح درآمده - مانند شراب ، قمار ، تهیه آلات لهو ، ذخیره کردن ظروف طلا و نقره ، لذات و شهوات پست و غیر قانونی ، هنرهای مفسده انگیز - و بعضی بصورت

اسلام و مالکیت

حکم کلی در آمده که آنچه مضرو و بیهوده و تبذیر تشخیص داده شده، باید از تهیه و ورود، و خرید و فروش آنها جلوگیری شود. از سوی دیگر هیچ آئینی مانند اسلام به انفاق و صرف مال در راه معیشت عموم و خیرات و بالا بردن فکر و اخلاق ترغیب و تحریص نکرده، این حق کفالت و انفاق بعنوان حکم و وظیفه بر هر فرد مسلمان واجب است: **«و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»** و پیش از ضمانت و مسئولیت افراد، دولت اسلامی نیز موظف و مسئول نظارت بر مصارف و کفالت عموم میباشد.

اما مصارف جنگی که درشت ترین ارقام مخارج کمر شکن جوامع بشری است، در داخل اجتماع مسلمانان بر اساس احکام و فرمانهای جنگ اسلامی محدود میگردد. ولی چون جنگ وابسته به وضع و معتقدات عمومی مردم جهان و خارج از حوزه اسلام است، تحدید مصارف جنگی و جنگ جز از طریق تعهدات صلح بین المللی امکان ندارد، و کشورهای اسلامی در شرائط کنونی از تجاوز جنگجویان و متجاوزین بر کنار نیستند بلکه در متن حوادث واقع شده اند، از اینجهت از فرمان:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوة...» سوره انفال آیه ۱۶۱ نباید غافل بمانند.

اگر روزی مردم دنیا پس از آنکه بجان آمدند، بخود آمدند و آگاه و نا آگاه هدف نهائی جنگ اسلام را درک کردند (حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله) و دست دوستی و سازگاری بسوی هم دراز کردند، مسلمانان بر حسب تکلیف

۱- آماده سازند برای آنان هر چه بتوانید از هر گونه

نیرو

اسلام و مالکیت

اسلامی در همزیستی پیشقدم میباشند و یا ایهاالذین امنوا -
ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان ... سوره بقره
آیه ۲۰۸، ۱

(در باره حدود و احکام و هدفهای جنک اسلامی بمناسبتی
بحث خواهد شد)

۹- در خطه و قلمرو اسلامی و حاکمیت این احکام،
کارگران و مزد بگیران محکوم طبقه سرمایه دار و مقهور
دولت نیستند. این گروه هم خود و هم در کار خود آزادند و
معیشت آنها بر حسب کار آزاد و بمقدار احتیاج تأمین میشود.
در محیطهای صنعتی غرب و کارخانجات که مستقیماً با
کارگران و مشکلات آنان سر و کار دارد این توهم پیش آمده که
این مشکلات فقط ناشی از پیشرفت و توسعه کارخانجات است؛ از
این نظر طرفداران بهتر شدن وضع کارگران بیشتر بعلاجهائی از قبیل
کاستن زمان کار و بالا بردن مزد کارگران و تأمین حقوق آنان
مانند حق بیمه و تأمین معیشت زمان بیکاری و بیماری و پیری
پرداخته اند، که مربوط و محدود بهمین محیط و وضع کارگران
است.

اشتراکین یگانه راه حل همه مشکلات فردی و اجتماعی
و کاری را ملی کردن صنایع و تصرف (مالکیت) دولت میدانند؛
از نظر اینها این یگانه داروی معجز آسا و شفا بخش همه دردها
و بیماریهای مادی و معنوی و اخلاقی است.

با آنکه نه پیشرفت کارخانجات علت مشکلات است و نه

۱- ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در محیط ما
(مسالمت آمیز) داخل شوید، و از گامهای شیطان پیروی نکنید

اسلام و مالکیت

مالکیت خصوصی یا جمعی یا دولتی علت یا طریق علاج منحصر است. ریشه همه مشکلات و بهم پیچیدگی‌ها و فشارهای بر کارگران و نارضایتی آنها، هدف واقع شدن سرمایه و سودجویی و پرورش یافتن و نفوذ این خوی و خصلت است. انحصار دستگاههای تولید و احتکار کالاها و رباخواری از همین ریشه است؛ خواه محتکرو انحصارچی و رباخوار افراد و اشخاص باشند، خواه جمع و دولت نتیجه و ثمره سمی و شوم خوی سرمایه‌داری بلاقید و شرط و لوازم آن، سلب آزادی و مکیدن و خشکاندن سرمایه‌های بدنی و معنوی کارگران و مزدبگیران و دیگر مردمیستکه در سطح این طبقه واقع شده‌اند.

اسلام از يك سو با تعالیم معنوی ریشه دار خود ریشه این خوی پلید را می‌خشکاند و با احکام و قوانین صریح و محکم دهنه برده‌ها را می‌بندد و از سوی دیگر آزادی افراد از آن جمله کارگران و مزد بگیران را تأمین میکند. در چنین محیط و شرائطی دیوارها و حصارهای سرمایه‌داری پایه نمیگیرد چهرسد بآنکه قلمه غیر قابل نفوذی شود که کارگران و مزد بگیران را محاصره کند. در میان حصار انحصارات و احتکار و سودجویی و سرمایه سوزیستکه کارگران ناچار جان و قدرت خود را در اختیار سرمایه پرستان متکی بقانون و حکومت میگذارند تا رمق حیاتی آنها را بکنند و چون خشک و بی رمق شدند مانند تغاله آنها را بدون هیچ مسئولیت دور افکنند. اسلام و قوانین آن بالاتر و پاکتر از این است که باین اندیشه‌ها و اعمال ناپاک و درنده خوئی مجال رشد و میدان دهد یا در برابر قوانین ناشیه از این روشها ساکت باشد. در وضع و شرایط حقوق و احکام اسلامی کارگر

اسلام و مالکیت

مزد بگیر آزاد و میدان عمل برای آنها باز است. اینها در شرایط
متساوی و متعادل میتوانند مزد بگیرند یا شریک در سود باشند یا
در اصل سرمایه. اختیار تعیین مقدار کار و شرکت در سود یا دستمزد
تنها با اختیار کارفرما، چه دولت باشد و چه سرمایه دار خصوصی
نیست. احکام مضاربه، مزارعه، مساقات، جماله و اجاره در
فقه اسلامی بر اساس همین اختیار و آزادی و تساوی حقوق است.

۱ - **مضاربه**: عقد قرار عامل (کارگر) با سرمایه دار است
در این قرارداد در سود حاصله با قرار و تراضی طرفین هر دو شریکند
و خسارت متوجه سرمایه میباشد. اگر عامل پرداخت مقدار معینی از
سود را تعهد کرد ضامن پرداخت همان میباشد. اگر صاحب مال در
بین عمل قرارداد را فسخ کرد، عامل حق اجرت المثل دارد. اگر
اختلافی در مقدار سرمایه یا سود پیش آید قول عامل مقدم است.

مزارعه (کشتکاری): قراردادی در میان متصرف در زمین و عامل
است، آب و کود و دیگر لوازم، همچنین بذر «بقول راجح» بعهده
زمین دار میباشد.

مساقات (آبیاری): نیز مانند مزارعه است، در این دو قرارداد
عامل شریک در سود میشود.

جماله: قرار یکجانبه (یا اعلام) پاداش در انجام کاریست که
لازم نیست مدت آن معلوم باشد، چنانکه کسی گوید، هر کس در این
زمین آبی استخراج کرد یا سنگهای آنرا برچید یا حاصل کمشده را
یافت اینقدر پاداش دارد یا در سود آن شریک است.

اجاره شخص: تعهد انجام عملی، یا عمل در مدت معینی میباشد.
در هیچیک از این قرار دادها عامل حق ندارد که عمل مورد
قرارداد را با سود کمتر از آنچه تعیین شده بدیگری واگذارد و خود

اسلام و مالکیت

همه قراردادهای مالی و سودها و انتفاعهای حاصله از نظر فقه اسلامی بر اصل عمل پایه گذاری شده اند. سرمایه محصول عمل اولیه میباشد که در فرآورده های طبیعی صورت گرفته؛ سودها از انضمام اعمال فرعی با عمل اصلی ظاهر میشود و با

سود بدون عمل بردارد.

در این قراردادها و سودهای حاصله، فقه اسلامی بر اصل عمل نظارت دارد. منشأ سرمایه عملیست که در فرآورده طبیعی صورت گرفته و چون منشأ مالکیت همان اعمال صورت گرفته اصلی است تا صورت و اثر عمل در ماده اولی باقی باشد و تا صاحب این حق از آن اعراض نکرده، این حق مالکیت باقیست. بنا بر این با هر عملی که بعد انجام گیرد حق صاحب سرمایه اولی از میان نمی رود و عاملین بعد یا حق مزد دارند یا شریک در سود میباشند و آلات و وسائل کار چون در طریق عمل انسانی میباشد و در سود مستقیم شرکت ندارند صاحب آنها میتواند اجرت بگیرد، یا در مقداری از سود شرکت داده شود. اگر حق عامل اولی بصورتی از میان رفت عاملین (کارگران) بعد بمقیاس عمل صاحب کالا یا سود حاصل از آن میگردند.

در همه این معاملات و قرار دادهای سود حاصله از نظر اسلام نتیجه انضمام سرمایه و عمل است. اگر بپذیریم که سرمایه فعلی محصول عمل ثابت گذشته در کالاهای اولیه میباشد و حق عامل یا عاملین قبلی در آن محفوظ است، باید بپذیریم که سود حاصلی از ترکیب اعمال گذشته و فعلی میباشد. بنا بر این اگر سرمایه دارای تحرك و ترکیب با عمل نبود از نظر اسلام سودی ندارد؛ مانند ربا. پس اگر مثلاً در مضارب به سود ثابت برای سرمایه در نظر گرفته شد جایز و مشروع نیست چون معامله

اسلام و مالکیت

توجه باختلاف استعدادهاست که منشأ اختلاف ارزش عمل میگردد و چون منشأ اصلی ارزش و در نتیجه مالکیت در اولین عمل ظاهر میشود و صورت و اعمال بعد بر عمل نخستین وارد میگردد و قهراً کارگران مراحل بعدی نمیتوانند مالک مطلق باشند و همچنین وسائل و آلات در سود شرکت ندارند.

بصورت ربا در میآیند زیرا فارق اقتصادی ربا با دیگر معاملات و مبادلات همین است که در ربا از سرمایه ثابت و غیر متحرک سود برده میشود در اجاره اعیان و املاک گرچه مانند ربا سرمایه ثابت است ولی چون استهلاک دارد مال الاجاره از جهت استهلاک مشروع شده ولی در ربا عین سرمایه نه متحرک دارد و نه استهلاک و ربا خوار بهر حال و بدون کم و کاست سود میگیرد و سرمایه ثابت است.

نتیجه اینکه بر حسب اصول اسلامی سرمایه نگهداری آزاد، نامشروع و سرمایه داری محدود به احکام و عمل مشروع است. اینگونه سرمایه داری چنان قدرتی ندارد که از کارگر بمقتضای آزادی و اصول سرمایه داری معمولی و قوانین آن مانع عرضه و تقاضا سلب آزادی کند. علاوه بر قوانین و احکام معاملات منع از ضرر مستقیم و غیر مستقیم (بر حسب قاعده لاضرر) و منع انحصار نیز بالای سر عوه است و حکومت حق دخالت و نظارت و اجرا ندارد و میتواند برای کالاهایی که مورد احتیاج است یا دستخوش آرزو و جو یا قرار میگیرد نرخهای ثابت تعیین کند (چنانکه در فرمان مالک اشتر بیان تصریح شده). و بمقتضای ولایت عامه حاکم اسلامی، کارگران گذشته از مزندهای مشروع و مورد رضایت خود، در تحت کفالت عمومی میباشد تا اگر مزدیاسود عملشان در وقت اشتغال بکار وافی نبود یا از کار بازمانده شدند زندگی آنان از درآمد های عمومی باندازه احتیاج و معمول تأمین گردد.

اسلام و مالکیت

صاحب سرمایه از نظر اصول اسلام، کسیستکه صاحب فرآورده یا بدل آن باشد. بنا بر این احیا کننده و حیازت کننده عامل شخص دیگری نیستند و همچنین مالک پذیر و ریشه و نهال، بخود مالک میوه و حاصل درخت است و اگر با صاحب زمین و آلات و ابزار قراردادی نداشته باشد فقط باید اجرت المثل بآنها بپردازد و آنان در سود شریک نیستند و کالاهای صنعتی نیز از این اصل خارج نمیباشند؛ اصل سرمایه همان مواد اصلی است، مزد بگیر فقط کسی است که این سرمایه را بصورت دیگری تغییر بدهد و خود مالک آن نباشد. بهر حال در مجموع محاسبات هر کس محصول کار خود را می برد و آنچه بدست آورده پیش از هر کس دیگر باید بدهان خودش برسد.^۱

۱۰ - از امتیازات نظام اقتصادی اسلام حفظ استقلال تصرفات مالی و پرورش شخصیت فرد در ضمن اجتماع است. اگر پذیرفتیم که صورت واقعی اجتماع جز مجموع روابط حقوقی افراد و طبقات حقیقت خارجی نمیباشد و افراد دارای استقلال و شخصیت در ضمن رعایت حقوق دیگران میباشند و اقامه حقوق جمع و حسن روابط برای حفظ استقلال افراد است نه افراد

۱ - امیر المؤمنین علی (ع) در کلام ۲۲۷ که راجع بمجاهدین و غنائم و اموال عمومی است این جمله را میگوید «والافجناة ایدیهم لا تكون لغير افوائهم» اگر تو (مقصود مردی بنام عبدالله بن زمعه است که از آنحضرت و از بیت المال درخواست مالی داشت) در کار و جهاد مسلمانان شرکت نداشتی این را بدان که: چیده دست آنها جز برای دهان آنها نیست. این جمله بیان کوتاه و جامعی است درباره حق طبیعی و مشروع هر عاملی که ثمره کار دست هر کس باید بدهان خودش برسد.

اسلام و مالکیت

برای صورت اجتماع ، باید پذیریم که چون افراد دارای شخصیت ، فردی و اجتماعی میباشند ، از جهت شخصیت فردی دارای آزادی عمل و تصرف در نتایج عمل خود میباشند و از جهت شخصیت اجتماعی باید تصرفات و منافعیشان محدود بمصلحت جمع گردد . ولی مصلحت جمع باین معنا نیست که اجتماع دارای شخصیت حقوقی مستقل و جدای از مجموع حقوق افراد داشته باشد . دولت از این نظر چون نماینده و وکیل افراد باید باشد نه نماینده طبقه خاص و نه دارای شخصیت جدا و وظیفه‌ای جز حفظ حقوق يك يك و مجموع افراد ندارد ؛ از این رو حق ندارد بعنوان مصالح عالی دولت یا اجتماع آزادی و استقلال افراد یا حقوق بعضی از طبقات را بنفع طبقه دیگر سلب یا محدود کند .

چون نظر اسلام درباره فرد و اجتماع و دولت خارج از این حدود نیست ، آزادی و استقلال محدود بحقوق اجتماع را برای افراد در تصرفات آثار عمل خود جایز ، بلکه لازم و حق ثابت و اولی میداند که جز با تأمین این حق ، خوشنودی افراد و دلگرمی آنان در راه همکاری با اجتماع و ابراز استعدادها فراهم نمیشود ؛ گرچه از هر جهت آسایش جسمی و وسائل معیشت آنان فراهم گردد .

نظام سرمایه داری گرچه مبتنی بر آزادی و استقلال افراد است ولی چون حامی سرمایه داری آزاد است یا مانع آن نیست ، با رشد طبقه سودجو مآلاً آزادی و استقلال افراد ، یا از میان میرود و یا محدود بمنافع طبقه می گردد .

مارکسیسم چون بر اساس نظریه انقلابی طبقه‌ای پایه‌گذاری

اسلام و مالکیت

گذاری شده ، منفک از استبداد طبقه و سلب آزادی و استقلال فردی نیست ؛ زیرا بنا بر این اساس دولت دارای شخصیت مستقل حقوقی یا نماینده طبقه‌ای خاص نیست و لازمه آن نادیده گرفتن یا ناچیز شمردن مجموع افراد و طبقات دیگر است . از این رو برای تبرئه خود آزادی فردی و دموکراتیسم و شورای نمایندگان عمومی (حکومت پارلمانی) را بعنوان وسیله و راه نفوذ سرمایه - داری متهم می کند ؛ این اتهام در شرائط مختلف کشورها تا چه حد درست یا نادرست باشد مورد بحث نیست ؛ آنچه نباید از آن چشم پوشید این است که آزادی و استقلال بالاترین مطلوب انسان است .

با تجربه‌های قرن اخیر این مطلب و از مجموع بررسیها مسلم شده است که پیشرفت تولید و رفاه معیشت اگر در سایه آزادیهای حقوق فردی پایدار شود بهتر فراهم میگردد و اشتراکی پایه دار و پایه گیر بدون آن پیشرفتی ندارد ، زیرا در محیط محدود سلب آزادی و مساعد نبودن رشد همگانی پیوسته راه برای سلطه عده‌ای فرصت طلب و امتیاز جو باز است و اینها برای حفظ قدرت خود ، اجتماع را به رسو خواهند می برند و بمیل خود اصول را منحرف می کنند و هیچگونه جلوگیر و ترمز معنوی (مانند عصمت و تقوی) و یا اجتماعی که همان قدرت و نظارت افراد عامه مردم است ندارند . برای تکمیل این بحث باید مفهوم طبقه و علل پیدایش امتیازات طبقاتی و راههای جلوگیری از بروز آن بیشتر و عمیق تر بررسی شود .

۱۱- اسلام در میدان اقتصاد مانند روابط معنوی و علاقه‌های اجتماعی دارای اصول ثابت و احکام و قوانین متطور است . اصول

اسلام و مالکیت

ثابت آن منشأ و مبدأ احکام منظور و پایه روابط عمومی است . احکام موضوعات و مسائل مستحدثه باید منطبق با اصول ثابت و مصلحت باشد و بر این اساس احکام اسلام هم ثابت و هم متطور است و جامعه‌ایکه با این اصول و احکام اداره شود نه متوقف میشود و نه سابق و لاحق و کهنه و نوی آن از هم گسیخته و غیر مرتبط میباشد (این بحث بتفصیل تحت عنوان فقه اسلامی بیان شده است) این محکوم و مقهور شدن و خود باختگی مسلمانان در برابر بیگانگان و حکومت‌های وابسته با آنان است که مسلمانان را در هر جهت از تحريك باز داشته و نظام اقتصادی اسلام نیز مانند شئون دیگر متوقف گردیده است .

تسلط نظام طبقاتی و سرمایه‌داری پیرو یا وابسته بفرب و سکون و توقف فقه اسلامی این اشتباه را برای بعضی پیش آورده که اسلام طرفدار نظام سرمایه‌داری است .

در فقه اسلامی که منضم و منبع احکام و حقوق اسلامی است هیچ حکم کلی و جزئی نمیتوان یافت که بسود افراد یا طبقات خاص یا بزیان دیگران باشد . اگر در بعضی موارد و مسائل شرعی رنگ سرمایه‌داری بچشم آید مربوط بتأثیر محیط است . اصول فقه و احکام اسلامی با قدرت خلاقه و وظیفه مهم و بی مانندیکه نشان داده ، بیان و تحدید و تعیین حقوق و حدود و روابط بمقیاس حق و عدالت و قسط است . تشخیص و استنباط حقوق و حدود اسلامی بعهده علماء و مجتهدین است که تفکر آنها از آیات قرآن و سنت متقن و روش عمای اولیاء اسلام و ذهن روشن و آزاد سرچشمه می‌گیرد . اینها خطوط درشت و برجسته مبادی محکم اسلامی است که اهل اجتهاد و استنباط ، احکام فرعی و مسائل مستحدثه را از روی آنها باید ترسیم

اسلام و مالکیت

و پی ریزی نمایند و حق ندارند اندکی از رسم و هدایت این خطوط و مبادی منحرف شوند و یا تجاوز کنند. اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی آیات قرآن و احادیث اسلامیست که سراسر دعوت به اقامه عدل و حق و قسط میباشد. تنها لغت «قسط» که مقدار و سهم و نصیب عادلانه است و دعوت و هدایت بآن با تعبیرات مختلف در پیش از ۲۵ آیه آمده که از آن جمله این آیات است :

- ۱- و اقسطوا ۲- قائماً بالقسط ۳- الذین یأمرون بالقسط
- ۴- کونوا قوامین بالقسط ۵- اشهدوا بالقسط ۶- فاحکم بینهم بالقسط
- ۷- و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط ۸- و اقیموالوزن بالقسط ۹-
- لیقوم الناس بالقسط ۱۰- قل امر ربی بالقسط ۱۱- و زنوا بالقسطاس
- المستقیم^۱

امر و دعوت بمفاهیم و معانی مرادف با قسط (تقسیم بعدل و رساندن حق بذیحق) و نهی از نادیده گرفتن و نرساندن حق هر فرد و گروهی بآنها با بیانات و تعبیرات دیگر، بیش از اینها در

- ۱- « بعدل رفتار کنید و حق هیچ گروهی را نادیده نگیرید آیه ۹
- سوره ۴۹ « ۲- « خداوند قائم بقسط است آیه ۱۸ سوره ۳ « ۳- « آنکسانی از مردم که بقسط امر می کنند آیه ۲۱ سوره ۳ « ۴- « بکوشید که پیوسته بیادارندگان قسط باشید آیه ۱۳ سوره ۴ « ۵- « گواهان بقسط باشید آیه ۹ سوره ۵ « ۶- « در میان آنان بقسط حکومت کن آیه ۴۵ سوره ۷ « ۷- « کیل و میزان را بقسط ایفا نمائید آیه ۲۱ سوره ۱۰ « ۸- « وزن را بقسط بیادارید آیه ۹ سوره ۵۵ « ۹- « تا پیمبران مردم را بقسط بیا دارند آیه ۲۵ سوره ۵۲ « ۱۰- « پروردگار مرا بقسط مأمور کرده آیه ۲۸- سوره ۱۱ « ۱۱- « با ترازوی عدل و مستقیم بسنجید آیه ۳۵ سوره ۱۷ « آیه ۱۸۲- سوره ۲۶ «

اسلام و مالکیت

قرآن آمده است؛ از آن جمله آیات است که از بخش (نادیده گرفتن و تجاوز بحق عینی) نهی کرده :

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا. وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ»^۱
از مضمون و ترکیب و لغات این آیات و مانند آنها و آیات و احادیثی که در این بحث قبلاً با آنها اشاره شده، اهل نظر و اجتهاد اسلامی مسائل حقوقی مورد ابتلا و روابط اقتصادی را بصورت احکام مشخص و مبین در آورده اند و در باره مسائل و موضوعاتی که پیش می آید بر طبق همین اصول و از همین معانی باید کشف کنند و نظر دهند و فضای خالی مسائل پیش آمده را پر نمایند. بنا بر این وظیفه محقق و

۱- در باره اشیا نیکه از آن مردم است با آنها تجاوز نکنید و از حقشان چیزی نگاهید و در زمین بعد از اصلاح آن افساد نکنید آیه ۸۴ سوره ۷- در باره اشیاء مردم با آنها ستم نکنید و چیزی از حقشان نگاهید و در زمین تپاهکارانه و فسادکارانه نکوشید. آیه ۸۴ سوره ۱۱- آیه ۱۸۳ سوره ۲۶

اگر کسی تصور کند که این اوامر مؤکد در باره اقامه و اجراء قسط از حدود بند و موعظه تجاوز نمی کند نظر و مقصد این آیات را درك نکرده است. از لحن و تعبیرات مختلف و تأکیدات این آیات مشهود است که نظر حکمی و قانونی در میان است و احکام و قوانین بعد از تشخیص موضوعات بر طبق این فرمانها باید تدوین گردد و شخص دالی و حاکم اسلامی ضامن همین اجراء قسط و عدم تمایل است. امیر المؤمنین (ع) در کلام ۱۲۷ جلد ۱ نهج البلاغه در شرایط دالی میگوید «و لا تجائف للدول فیتخذ قوماً دون قوم» نباید در تقسیم اموال متمایل بسمتی باشد و گروهی را محروم سازد.

اسلام و مالکیت

متفکر اسلامی همان کشف و تطبیق است، ولی اصول حقوقی و اقتصادی دیگر در حال تأسیس و تحریر میباشند و از اینرو چنان شعاع وسیع و همهجانبه نداد که بر همه مسائل نوین و جزئیاتش بر قو افکند. پایه‌های مذاهب جدید مانند فقه اسلامی استحکامی ندارد که با اطمینان روی بنای آن ساخته شود و استقرار یابد.

۱۲- بنا بر آنچه گفته شد اقتصاد اسلام مبتنی بر اصول حق و عدالت است، نه متکی بر گروه و طبقه خاصی. از نظر اسلام پیدایش امتیاز طبقات يك امر اصیل نفسانی و ضرورت لاعلاج اجتماعی نیست. پیدایش طبقات نتیجه انحراف افراد و اجتماع از اصول حق و عدل و ریشه گرفتن اندیشه تجاوز و استثمار و استثمار است. صورت اجتماع نمایاننده روابط افراد است و روابط افراد ظهور اندیشه و افکار و اخلاق اشخاص میباشد. اندیشه و روحیات افراد به صورتی تغییر یافت روابط عمومی و صورت اجتماع نیز تغییر می یابد «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» سوره رعد آیه ۱۳ همینکه در خلال تاریخ و در ظروف مختلف و بصورت‌های کوچک و بزرگ پیدایش اجتماعات پیوسته و بدون طبقه را مشاهده می کنیم دلیل قاطعی است که ظهور طبقات ضرورت تاریخی نیست. و همینکه هر دسته و گروهی در مقابل با یکدیگر

۱- خداوند آنچه را که (از خیر و شر) بمردمی در آمیخته تغییر نمیدهد مگر آنچه بنوعشان آمیخته تغییر دهند. این حقیقت با تعبیر دیگر در سوره انفال آیه ۵۳ آمده است «ذلک بان الله لم یتغیراً نعمه انعمنا علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» این از آن جهت است که خداوند چنین نبوده که نعمت‌ها را که بر قومی ارزانی داشته تغییر دهد مگر آنکه نفسیات خود را تغییر دهند.

اسلام و مالکیت

بحق و عدل تمسك میجویند و نظرهای خود را کلی میدانند دلایل روشنی است که حق و عدل واقعیتی دارد و آنچه نسبی و متغیر است فقط مصادیق و تطبیقات است. اگر حق و عدل را فقط نسبی بدانیم نباید تازیانه‌ها را نگذار و شمشیرهای بران مالکین و برده‌داران را بر بدنهای بردگان و دهقانان ناروا و ظلم بدانیم.

بلکه باید اینها را مستحق عذاب بدانیم و نباید از سرمایه‌داران و استثمارگران اینهمه شکوه نمائیم و آه و ناله راه بیندازیم. آیا درست است که حق و عدالت که خواست همه جایی و همیشگی بشر در هر حال و هر زمان بوده از جنگ طبقات ناشی گشته یا بر آن پایه گذاری شده باشد؟ آیا جنگ و اختلافات طبقات که پایه تجاوز و ستم است میتواند در نهایت منشأ عدل و خیر گردد؟ اگر زیر بنا پیوسته جنگ و تضاد باشد چگونه تصور میشود که روی بنا روزی صلح و سازگاری از کار درآید.

از نظر اسلام زیر بنای واقعی افرادند و بنای نفوس بر نفسیات است و برای تغییر نفوس باید ایمان بحق و عدل، تحکیم و مشخص گردد. با چنین تغییری است که اساس و ظواهر زندگی و اجتماع تغییر می‌یابد. آنگاه انسانها محکوم محیط موجود و جبر آن میگردند که خود بصورت آلت بلا اراده در آمده باشند.^۱

۱ - اسلام با چنین تغییری در نفوس توانست ظواهر اجتماع و روابط را تغییر دهد و در محیط غارتگری و تجارت محدود و سلطه جبارانه طبقات اشراف و شیوخ عرب و ملوک بر عامه مردم صورت کاملی از عدالت و حقوق مشخص را بنمایاند و این صورت را در محیط‌ها و شرایط مختلف گسترش داد. اروپای قرون وسطی با تعولات ناگهانی

اسلام و مالکیت

بادقت و بررسی در مجموع احکام و قوانین اسلامی این مطلب بر هر صاحب‌نظری روشن میشود که این احکام مبتنی یا ناشی از محیط طبقاتی یا بسود طبقه‌ای و زیان طبقه دیگر نیست و فقط بر اصول حق و عدل و از همین مبدأ می‌باشد و وضع فاسد تیول‌داری یا سرمایه‌داری و بردگی در تشریح این احکام دخالت نداشته‌است. این خود نقض تصور قدرت خلاقه و خداوندگاری نظام طبقاتی و تأثیر بلا معارض آن در پیدایش جوامع و افکار و حکومتها است ولی درک این حقیقت برای کسانی که خود محصول و محکوم نظام طبقاتی بوده و هستند بسی دشوار است.

در باره علل پیدایش امتیازات طبقاتی و چاره‌جویی اسلام راجع بآن و برده‌داری و برده‌فروشی در فصل بعد بحث خواهد شد.

۱۳- قرآن پیش از بیان احکام و مقررات درباره تنظیم و تحدید روابط و علائق مالی، فکر و عقیده شخص موحد را بمبدأ و منشأ اصلی همه حقوق و تصرفات در مظاهر و نیروهای طبیعت متوجه می‌سازد. این بینش اعتقادی که همه هستی مخلوق و ملک مبدأ و خالق و مدبر عالم است، اصل ایمان بتوحید است بنا بر این «مالک الملك» که «له الخلق والامر» نوع آدمی را با قدرت عقل و تصرف

صنعت نخست انسانها را مقهور کرد و قوا و استعدادها را در میان کارخانجات خشک‌کند و سپس آنها را محکوم تقدیر و محیط نمود و بصورت آلات بلا اراده درآورد. همین انسانها همینکه نسیم آزادی بمشامشان رسید و استعدادها برانگیخته شد بر محیط طغیان کردند. این وضع خاص قرون صنعتی غرب برای بعضی از اهل نظر و چاره‌اندیشان مقیاس گذشته تاریخ و بیگانه راه چاره آینده شد.

اسلام و مالکیت

آنچنان آفریده و برگزیده که بتواند شعور و اندیشه و جوارح خود را در کشف اسرار و خواص موجودات بکار برده و در راه انتفاع فرا آورد. از این رو قرآن این پدیده متفکر و صاحب قدرت را بیش از هر نام و عنوان دیگر بعنوان «خلیفه» معرفی کرده و انی جاعل فی الارض خلیفةً اینگونه بینش توحیدی و عنوان خلافت انسان «خلیفه» را آنچنان مسئول انجام و بشمر رساندن وظیفه خلافت مینماید که از آن حد نه میتواند تجاوز کند و نه درباره مسئولیت خطیر خود کوتاهی نماید و در همان حال که بموجب اندیشه و تصرف، آزاد و مستقل و مختار میباشد، بر حسب عنوان خلافت محدود با اجراء اراده و مقصود صاحب امر و خالق است. بعنوان خلافتی که بوسیله عقل کاشف و قدرت تصرف باوداده شده باید اسرار و آثار کائنات را کشف کند و به مواد و نیروهای طبیعت صورت کمال و مفید بخشد، و بر طبق اراده مبدأ هستی بخش که همان احکام و قوانین او است بهره گیرد و بهره رساند، این احکام و حدود مبین حقوق عمومی در موارد خلافت است که تجاوز از آن، تجاوز از خلافت و سرکشی بر ولای نعمت میباشد.

بنابراین هر شخص مسلم و موحد بیش از مسئولیت ایمانی و کلی که راجع به احترام و حفظ حقوق دیگران و ضمانت عمومی و اجراء احکام دارد، ملتزم با اجراء اراده و فرمان آن مالک متصرف بحقی میباشد که خود هم ملک و هم خلیفه و نایب او است.

۱۴- انسان که انسان موحد خود را نماینده مالک الماک و

۱- بیش از این در زیر عنوان «بایه‌های اقتصادی اسلام» شده‌های احکام آن «آیاتیکه راجع به مالکیت بحق خداوند و خلافت انسان و تسخیر موجودات برای او در قرآن آمده ذکر شده است.

اسلام و مالکیت

نمایاننده اراده و مجری فرمان او میداند و خود را در تصرفات مستقل و تمام الاختیار نمیداند، به مال و علاقه‌های آن نیز نظر استقلالی نمیتواند داشته باشد. با این نظر مال و تصرفات در آن جز وسیله‌ای برای رسیدن بمقاصد و هدفهای انسانی و جایگاههای اخروی نیست. هدف پنداشتن ثروت در روابط اقتصادی یا وسیله گرفتن آن برای رسیدن بشهوات و آرزوهای پست حیوانی ناشی از انحراف فکری و کوتاه نظری و واژگونی انسان است. این فکر و نظر انحرافی مؤثرترین عللی است که طبقات و جوامع را بتبع افراد و مانند آنها بسوی جمع و ذخیره ثروت از هر طریق و به راه میکشاند و انسانها را وسیله برای تولید و سودبری و تمرکز اموال میگرداند و هر گونه ظلم و تجاوز را در این راه روا میدارد و در نتیجه طریق رشد همگانی و تولید و توزیع عادلانه را می‌بندد این دو گونه

۱- از آن هنگام که انسان مال را وسیله قدرت و تأمین زندگی تشخیص داد با نیروی آورد و هر چه قدرت تأثیر مال بیشتر شد تأثیر آن در انضاع نفوس در برابر قدرتش بیشتر گردید، در مقابل این وضع همیشه مردان واقع بین و خیراندیش بودند که با تعلیم و تربیت و گاهی از طریق وضع قوانین میکوشیدند تا اذهان را روشن کنند و چشم مردم را بوسیله بینی مال و ثروت بنازنند، قدرت و نفوذ تعالیم پیامبران در بالا آوردن عقلها و روشن کردن اذهان و درهم شکستن بت مال مانند دیگر بتها تیکه خود در واقع از مظاهر مال پرستی بود. تأثیر بسزائی در استقامت فکر و پندیشه بشر داشت. از این رو پیش از تحولات صنعتی گرچه مشکل تولید و توزیع ثروت همیشه از مشکلات روابط زندگی بوده، ولی بگانه یا همگانی مشکلات بشمار نمی‌آمد پس از تحولات صنعتی بت غول پیکر صنایع مولد، سر برداشت و پیوسته

اسلام و مالکیت

نظر - نظر هدفی یا وسیله‌ای - از جهت تأثیری که در همه شئون

ضحیم شد و قد برافراشت ، چنانکه ملت‌ها و دولت‌ها ، مالک و دهقان ، کارفرما و کارگر و همه را به پیشگاه خود کشاند و در مقابل خود خاضع کرد و بسجده در آورد و مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مشکلات زندگی بشر را پیش آورد ، در غرب بپاخواستن صنایع مقارن شد با سقوط نفوذ دستگاه‌های دین از افکار ، و رسیدگی عامه مردم از تعالیم آن چنانکه در زیر پرده تشریفات پوچ دین که آمیخته با خرافات و ظلم و پستی‌بانی از ستمکاران و مقاومت در مقابل پیشرفت عقل و علم بود ؛ اصول تعالیم پیامبران رو نهان کرد و آنچه بود ، چنان جاذبه‌ای نداشت که عموم مردم را سر بلند و حاکم بر مسال و شهوات نگهدارد ، هر چه جاذبه معنوی تعالیم دین و ایمان با اصول آن سست تر میشد و نفوذ بت قرن تجدد با ثروت و خیراتش گسترش مییافت حکومت و سلطه آن بر اندیشه‌ها و افکار و اراده‌ها نافتنتر میگردد ، تا آنکه عملاً شمار عمومی صنعت و ثروت پرستان این شد که ، کوشش فکری و بدنی استعدادها و مواهب انسانی ، همه در راه صنعت و افزایش ثروت ، چون معبود و مقصود نهائی شناختن مال و ثروت و قربانی کردن همه چیز انسانی را بپای آن ، و از گونی فکری بشر و مانند بت پرستیهای دیگر منشأ انحرافها و زیانها و مخالف با فطرت و راه مستقیم است ، محتوی این عبودیت ، کینه توزی و تضاد طبقاتی و عکس العمل آن پیدایش مکتبهای انقلابی و کینه جوئی گردید .

سرمایه‌داری جبار گفتار و کردارش این است که همه چیز از علم و صنعت ، جنک و صلح ، حکومت و اجتماع و اخلاق برای افزایش ثروت ، مکتبهای اشتراکی پیشرفته میگویند ؛ همه اینها